



سیب قرمز

هرکاری می کنم گرد نمی شه» مادر نگاهی به
نیم کرد و گفت: «نیم جان به خواهرت کمک
می کنی چند تا سیب بکشه؟»

نیم گفت: «اگه بهاره بخواد کمکش می کنم
منم از اول بلد نبودم این قدر خوب سیب
بکشم بابا بهم یاد داد» بهاره با تعجب پرسید:
«راست می گی؟» نیم کنار بهاره نشست و
گفت: «بیا تمرین کنیم».

چند لحظه بعد، بهاره چند تا سیب خوشگل
کشیده بود. خندید، لپ هایش مثل سیب های
نقاشی قرمز شد.

مهدیه حاجی زاده

سحر صدارت

بهاره دفتر نقاشی اش را آورد و مشغول کشیدن
نقاشی شد. نیم کنار بهاره نشست و گفت:
«درخت قشنگی کشیدی می خوام کمکت کنم
چند تا سیب هم بکشی؟»
بهاره با اخم گفت: «خودم بلدم».

نیم به اتاقش رفت، با دفتر نقاشی و مداد
رنگی هایش برگشت، نقاشی اش که تمام
شد دفتر را به مادر داد و گفت: «نقاشی ام
چطوره؟» مادر گفت: «خیلی عالی شده. چه
سیب های قرمز و قشنگی آفرین پسر»

بهاره هنوز داشت با ابروهای درهم نقاشی
می کشید، یک دفعه دفتر را کنار گذاشت،
زانوهایش را بغل کرد و گفت: «اه باز هم
نشد» مادر نگاهی به بهاره کرد و
گفت: «چی نشد؟» بهاره سرش
را بلند کرد و گفت: «سیبم،

